

مستی و تأثیر آن بر احکام تصرف مست در فقه اسلامی^۱

جلال علوی^۲

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، رشته‌ی الهیات و معارف اسلامی،

تهران، ایران.

ناصر مریوانی^۳

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه فقه شافعی، تهران، ایران.

چکیده

در فقه اسلامی تعلق تکلیف به افعال اشخاص مست و نفوذ تصرفات قولی و فعلی و آثار وضعی این تصرفات، مورد بحث و مناقشه‌ی اصولیان و فقیهان واقع شده است. در حالی که اصولیان با تکیه بر شروطی چون توانایی فهم تکلیف از سوی مکلف و از راه قیاس بر نائم، غافل و مجنون قائل به عدم تعلق خطاب تکلیف به تصرفات شخص مست هستند و تنها از حیث خطاب‌الوضع با تحلیل مسأله به ترتب مسببات بر اسباب، مست را مأخوذ و ملتزم به عواقب اقوال و افعال خود می‌دانند. مست متعدی که بدون وجود یکی از معاذیر شرعی نظیر اکراه و اضطرار از روی علم و عمد، شرب مسکر نموده است، به دلیل اختیار و آگاهی در ایجاد حالت مستی و از سوی دیگر به جهت ارتکاب محرمات شرعی، مستوجب تنبیه و تغلیظ و التزام به عواقب اعمال خود می‌باشد. در مقابل مست معذور که مستی وی مأذون به اذن شرع و از باب اخذ به رخصت بوده است، از تحمل عواقب اعمال و اقوال خود معاف به شمار می‌آید.

واژگان کلیدی: مستی، مست، مجازات، اهلیت، تصرف.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۴/۱۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۹/۱۸.

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): alavi721@gmail.com.

۳. پست الکترونیک: nasermarivani@yahoo.com.

مقدمه

یکی از مسایل مورد بحث در فقه اسلامی و خاستگاه‌های اصولی آن مستی و احکام تکلیفی و آثار وضعی افعال و اقوال شخص مست یا به تعبیر فقها سکران است. این که مستی اختیاری و آگاهانه و به‌طور کلی تناول مسکرات از جمله محرّمات است و پی‌آمدهای قضایی و اخروی دارد، محل خلاف نیست. اما تعلق خطاب‌التکلیف و ترتب احکام و آثار وضعی بر افعال و اقوال یا تفرقات مست مورد مناقشه و اختلاف نظرهای فقهی و اصولی واقع شده است. در جامعه‌ی اسلامی به واسطه‌ی وجود آموزه‌ها و الزامات شرعی علی‌القاعده پدیده‌ی مستی و وجود افراد مست نباید پدیده‌ای شایع باشد و به تبع آن احکام فقهی ناظر به این پدیده، به‌طور منطقی نباید چندان مبتلابه و دارای موقعیت اجرا باشد. با این حال چنان‌که اقتضای طبع بشر و لازمه‌ی جوامع بشری است، پدیده‌های مجرمانه و نقض هنجارها و آموزه‌ها بالقوه بلکه بالفعل همواره وجود دارند. از آن‌جا که هر رفتار فردی در حوزه‌ی اجتماعی ممکن است منشأ حقوق و تکالیفی باشد و به همین دلیل هم ممکن است مشمول احکام و مقرراتی واقع شود، اصولیین و فقهای اسلامی مستی و اقدامات شخص مست را به مناسبت‌های مختلف مورد بحث و اجتهاد و اظهار نظر قرار داده‌اند. این مقاله با پایبندی به اقوال فقها و اصولیین مفهوم و معیارهای مستی، مصادیق مسکرات، طرق اثبات و مجازات مستی، تأثیر مستی بر اهلیت و در نهایت تصرفات مست در منابع اصولی و فقهی را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

۱- مستی در لغت

در کتب لغت مستی را به «حالتی که از نوشیدن شراب و دیگر مسکرات در شخص پدید آید» تعریف کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۳ش، ج ۱۲، ص ۱۸۴۱۵؛ معین، ۱۳۷۷ش، ج ۳، ص ۴۱۰۶). مستی معادل فارسی کلمه «سکر» در زبان عربی است. «سکر» یا «سکر» در زبان عربی به معنای قفل زدن، بستن، سد و مانع ایجاد کردن بر نهر و غیر آن آمده است سعدی در مطلع قصیده‌ی معروفی که درباره‌ی سقوط بغداد سروده است، واژه‌ی «سکر» را در این معنا به کار برده است. واژه‌ی «سکر» در آیه‌ی ۶۷، سوره‌ی نحل در همین معنی استعمال شده است: «و من الثمرات النخیل و الاعنب تتخذون منه سکرًا ...». با لحاظ همین معنا «سکر» را به حالتی که بین انسان و عقل او مانع ایجاد کند، تعریف کرده‌اند (معلوف، ۱۹۹۲م، ص ۳۴۱). ویژگی تأثیر مسکر و مستی بر قوای عاقله و ارتباط بین معنای لغوی و

اصطلاحی در معادل عربی این واژه به خوبی دیده می‌شود. به شخصی که در اثر مصرف مواد مست کننده دچار زوال یا اختلال عقل گردد، مست یا سکران می‌گویند. بنابراین مستی یا سکر مقابل صحو یا هوشیاری است. معنای اصطلاحی این واژه در فقه و حقوق از آنچه ذکر شد به دور نیست. از فقها و حقوق‌دانان تعاریف گوناگونی از مستی نقل شده که با توجه به واقعیات خارجی هیچ یک جامع و مانع نیستند (نوربها، ۱۳۷۵ش، ج ۴، ص ۳۴۱؛ زیدان، ۱۴۲۲ق، ص ۱۲۸؛ عوده، ۱۹۴۴م، ج ۱، ص ۵۸۲). بعضی از حقوق‌دانان گفته‌اند: «مستی حالتی است که شخصی در اثر استعمال مواد الکلی با میل خود، اراده‌ی خویش را دچار ضعف یا انهدام می‌کند» (همان). ضعف این تعریف آن است که: اولاً مستی لزوماً به میل خود شخص نیست و ممکن است علی‌رغم میل او در اثر اکراه و اضطراب رخ داده باشد. ثانیاً تنها اراده‌ی شخص نیست که از مستی متأثر می‌شود، بلکه دیگر احساسات و عواطف و قوای دماغی و حتی توانایی‌های جسم وی نیز تحت تأثیر مستی قرار می‌گیرد. شاید بتوان تعریف ذیل از مستی را تعریفی دقیق و جامع دانست: «مستی عبارت است از حالت غیرعادی و ناپایدار که تحت تأثیر مصرف مواد الکلی یا مخدرهای قوی ایجاد شده و معمولاً همراه با سرخوشی و شادمانی است و بر عقل و دستگاه عصبی تأثیر مستقیم دارد؛ به گونه‌ای که قدرت تفکر و تشخیص، آگاهی و ادراک کم‌وبیش از افراد سلب شده و ارتباط وی با واقعیات خارجی قطع یا ضعیف می‌شود، از عمل به مقتضای عقل باز می‌ماند، نظم کلام وی دچار اختلال شده؛ راز نهانش را آشکار می‌کند و با وجود ضعف اراده و سستی در اعضای بدن، فرد احساس قدرت و نیرو می‌کند» (ابوزهره، بی‌تا، ص ۴۴۳).

۲- مستی در اصطلاح

۲-۱- معیارهای علمی تشخیص مستی

امروزه برای تشخیص مستی از روش‌های مختلفی استفاده می‌کنند. از نظر پزشکی قانونی «مطمئن‌ترین نوع، آزمایش خون است که پزشک پس از گرفتن خون از متهم آزمایشات لازم را انجام داده و جواب قطعی خود را مبنی بر این‌که آیا الکل در خون فرد وجود دارد یا خیر اعلام می‌دارد. برای تشخیص میزان مستی، الکل خون را در هر لیتر یا هر کیلو از خون اندازه‌گیری می‌کنند» (گودرزی، بی‌تا، ص ۲۹۷). بعضی از پزشکان قانونی گفته‌اند: «قبل از اختراع وسایل دقیق علمی، برای تعیین درجه‌ی مستی به وسایل گوناگون متوسل می‌شدند که نتایج حاصل نمی‌توانست خالی از اشتباه باشد. مثلاً اشخاص مشکوک را وادار می‌کردند که روی خط مستقیمی راه بروند یا انگشت خود را چندین بار متوالی به بینی برسانند. هم-

چنین به بوی دهان نمی‌توان اعتماد کرد و از روی تظاهرات اشخاص که مبین احتمال میزان مستی است، نمی‌توان حکم قطعی در مورد درجه‌ی مستی صادر کرد ... چون مقداری الکل از راه تنفس دفع می‌شود و در نتیجه این امر است که از دهان شخص مست بوی الکل می‌آید، بنابراین می‌توان مقدار آن را در حجم معینی از هوایی که از ریه‌ها خارج می‌شود تعیین کرد؛ روی این اساس دستگاه مستی‌سنج تنفسی در خدمت پلیس راهنمایی بسیاری از کشورها در آمده است» (حکمت، ۱۳۷۱ش، ص ۲۱۵).

در حقوق ایران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی تبصره‌ی ماده‌ی ۱۶۰ آیین‌نامه‌ی راهنمایی و رانندگی (مصوب سال ۱۳۴۸) مأمورین راهنمایی و رانندگی را موظف کرده بود که چنان‌چه به وجود حالت مستی راننده‌ای ظنین شدند، وسیله‌ی نقلیه را متوقف سازند و بلافاصله میزان الکل خون راننده را به وسیله‌ی «الکل‌سنج» از راه تنفس - الکل تست - تعیین نمایند (منصور، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۱۴۱۵). برخی از حقوق‌دانان خیلی خوش‌بینانه در مورد این تبصره اظهار داشته‌اند: «در حال حاضر (بعد از انقلاب) که نوشیدن مشروبات الکلی حرام و جرم شناخته شده است، این مقررات سالبه به انتفای موضوع هستند» (شامبیاتی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۳۸۵).

۲-۲- معیار تشخیص مستی در اقوال فقها

برخی از فقها درباره‌ی معیار تشخیص مستی گفته‌اند: «مستی آن است که به علت خوردن مواد مست‌کننده، قصد از شخص زایل شود. نسبت به تعیین حد آن گفته شده که اگر نظم کلام شخص مختل شود و راز نهانش را آشکار کند، مشخص می‌گردد که قصد از او زایل شده است» (الجزیری، ۴۲۲ق، ج ۵، ص ۱۸؛ السیوطی، ۲۰۰۳م، ص ۲۹۰).

از نظر ابوحنیفه و مزنی معیار تشخیص مستی این است که شخص عقل خود را از کف داده و قدرت تعقل نداشته باشد و نتواند زمین را از آسمان و مرد را از زن تشخیص دهد (عوده، ۱۹۴۴م، ج ۱، ص ۵۸۲؛ السرخسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۱۰۵؛ السیوطی، ۲۰۰۳م، ص ۲۹۰). اگر قدرت تمییز بین زمین و آسمان را داشته باشد در سکرش نقصان است و این شبهه‌ای است برای آن‌که حد از وی ساقط شود (ابن‌عابدین، ۱۳۸۶ق، ج ۳، ص ۲۳۹؛ امیر پادشاه، ۱۳۵۰ق، ج ۲، ص ۲۸۹). در این تعریف مراد، از دست دادن قوای عاقله و عدم درک واقعیت‌های اطراف می‌باشد. اما سایر فقها گفته‌اند: «مست کسی است که هذیان‌گویی بر سخنانش غالب شود و حسن و قبح نزد او یکسان باشد». دلیل بر این تعریف آیه‌ی شریفه‌ی: «... لا تقربوا الصلوه و

انتم سگری حتی تعلموا ما تقولون ... » (نساء، ۴۳) است (الجزیری، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۱۸). سیوطی در *الاشباه والنظائر* نقل کرده است که مستی سه درجه دارد: اول- حالت سرخوشی که عقل در این حالت زایل نمی‌شود و خلافی در این نیست که به دلیل بقای عقل در این حالت، طلاق و سایر تصرفات وی نافذ است. دوم- نهایت مستی یا سیاه مست که شخص نه حرفی می‌زند و نه حرکتی می‌کند. در این حالت هیچ کدام از تصرفات وی نافذ نیست، زیرا وی فاقد قوه‌ی عقل می‌باشد. سوم- حالت متوسط بین این دو، که در این حالت احوال شخص مختل می‌شود و اقوال و افعال وی دارای نظم و انسجام نیست. با این وصف قوه‌ی تمییز و فهم باقی است (السیوطی، ۲۰۰۳م، ص ۲۹۰). در تفصیل مسایل مرتبت با مستی، مواردی وجود دارد که مورد اتفاق فقها است. در مقابل مسایلی نیز وجود دارد که دربارهمی آنها اختلافاتی وجود دارد.

۳- مصادیق و احکام مسکرات

۳-۱- مصادیق و احکام مورد اتفاق

مواردی از مسکرات مورد اتفاق علما قرار گرفته است (بهسنی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۱۳): ۱-۱-۳- خمیری که از انگور استخراج می‌شود، به اتفاق حرام است. خمر در لغت «پوشاندن» و «مخفی کردن» است. در اصطلاح به هر چیزی که مانع کار کرد عقل که همانا تعقل باشد، گفته می‌شود، به همین دلیل کل مسکرات را خمر می‌نامند. مستند آن حدیثی است که از پیامبر(ص) نقل شده است که فرمودند: «إنه قد نزل تحريم الخمر و هي من خمسة أشياء: العنب و التمر و الحنطة و الشعير و العسل و الخمر ما خامر العقل...» (شیخ عاملی، ۱۳۹۲ق، ج ۱۷، ص ۲۲۱؛ صحیح بخاری، ۱۹۸۷م، کتاب الأشریه، باب «ما جاء فی أن الخمر ما خامر العقل»، ح ۵۵۸۸).

خمر ممکن است با نام‌های مختلف باشد و با روش‌های گوناگون بدست آید:

الف- الخمر: آب انگور تخمیر شده هرگاه جوشانده و مخلوط شود.

ب- الطلاء: آب انگوری که پخته شود و کم‌تر از یک سوم آن تبخیر شود.

ج- السکر: آب خرمایی که ناخالصی داشته باشد (خام و ناخالص باشد).

د- کشمش خام که در آب قرار داده، بعد از مدتی آن را می‌جوشانند.

۲-۱-۳- برای مکره ملجئ و مضطر، نوشیدن خمر حرام نیست (همان، ص ۱۴۳)

۳-۱-۳- بر نجاست خمر و مسکرات اتفاق نظر فقهای مذاهب مختلف وجود دارد. مستند این اتفاق آیهی شریفه‌ی: «... إنما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلم رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه ...» (مائده، ۹۰)، ادعای اجماع فقها و عدم خلاف میان اهل علم می‌باشد (وحدتی، ۱۳۷۶ش، ص ۴۰؛ الجزیری، ۴۲۲ق، ج ۵، ص ۱۸). اما اجماع فوق، مورد نقد واقع شده است؛ زیرا عده‌ای از فقهای اهل سنت و اهل تشیع به عدم نجاست خمر فتوا داده‌اند (سید مرتضی، بی تا، ص ۱۷؛ صدوق، بی تا، ج ۱، ص ۴۳).

۳-۱-۴- مایع یا جامد بودن مسکرات و مخدرات نیز تأثیری در حکم آن‌ها ندارد (الجزیری، ۴۲۲ق، ج ۵، ص ۲۰).

۳-۱-۵- مسأله‌ی ارتداد، مستحل خمر است و مورد وفاق جمیع فقه‌هاست (همان، ص ۲۲).

۳-۱-۶- تحلیل خمر نیز اتفاق علماست؛ یعنی چنان‌چه در اثر انداختن ماده‌ای یا شیئی در آن، شراب به سرکه مبدل شود، از نظر فقهی تطهیر می‌گردد (بهنسی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۱۹).

۳-۲- مصادیق و احکام مورد اختلاف

در کنار مصادیق اتفاقی، موارد محل خلاقی نیز وجود دارند؛ مانند حکم نوشیدن کمی از خمریات که از غیر انگور گرفته شده باشد و حکم مسکرات دیگر غیر از خمر.

۳-۲-۱- اهل حجاز

امامیه، مالک، احمد و شافعی در گروه اهل حجاز قرار دارند و حکم مسکرات دیگر را نیز مانند خمر می‌دانند (همان، بی تا، ص ۱۴۴).

ماده‌ی ۱۶۵ ق.م.ا. نیز که برگردان عبارات فقها شیعه است، مؤید این مطلب است: «خوردن مسکر موجب حد است؛ اعم از این که کم باشد یا زیاد، مست کند یا نکند، خالص باشد یا مخلوط به حدی که آن را از مسکر بودن خارج نکند.

تبصره‌ی ۱- آب جو در حکم شراب است، گرچه مست کننده نباشد و خوردن آن موجب حد است.

تبصره‌ی ۲- خوردن آب انگوری که خود به جوش آمده یا به‌وسیله‌ی آتش یا آفتاب و مانند آن جوشانیده شده است، حرام است؛ اما موجب حد نمی‌باشد.

اهل حجاز، خوردن کم و زیاد نبیذ یا شراب غیر متخذ از انگور و غیر آن را حرام می‌دانند.

ادله‌ی اهل حجاز

اهل حجاز دلایلی را بر احکام صادره از سوی خود اقامه نموده‌اند. احادیث نقل شده از پیامبر(ص): «كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ وَ كُلُّ خَمْرٍ حَرَامٌ» (شیخ عاملی، ۱۳۹۲ق، ج ۱۷، ص ۲۲۱؛ صحیح مسلم، ۴۱۲ق، کتاب الأثربه، باب «ان كل مسكر خمر»، ح ۵۲۱۱).
از ایشان نقل شده است: «سئل رسول الله(ص) عن البتع و عن المزر. فقال(ص): «كل شراب أسكر فهو حرام» (همان؛ صحیح بخاری، ۱۹۸۷م، کتاب الأثربه، باب «الخمر من العسل...»، ح ۵۵۸۵).

۲-۲-۳- اهل عراق

ابوحنیفه در گروه اهل عراق بررسی می‌شود. وی بین شراب و سایر مسکرات تفاوت گذاشته و معتقد است که نوشیدن خمر کم یا زیاد، منجر به مستی شود یا نشود، مشمول حدّ است؛ اما مصرف دیگر مسکرات مشمول حدّ نیست، مگر این‌که نوشیدن آن‌ها بالفعل منجر به مستی شود (ابن قدامه، ۴۰۵ق، ج ۱۰، ص ۳۲۷).
این گروه فقط نوشیدن خمر گرفته شده از انگور را با قطع نظر از قلت و کثرت و مست-کندگی آن حرام می‌دانند (بهنسی، ۴۱۲ق، ج ۲، صص ۳۴۱ و ۳۴۲).

ادله‌ی اهل عراق

اول- روایت پیامبر اکرم(ص) که از شخص مست پرسید: «چه نوشیده‌ای؟» جواب داد: «خلیطین» و پیامبر(ص) آن را حرام فرمودند. شارب در حضور پیامبر(ص) اسم خمر را از خلیطین جدا کرد و پیامبر(ص) منکر آن نشد، یعنی هر دو را یکسان ندانستند. از نظر لغوی به آب انگور خام که جوشانده شود، غلظت پیدا کند و کف کند، خمر گفته می‌شود؛ بر این سخن اهل لغت اتفاق نظر دارند؛ باید حدیث «كل مسكر خمر و كل خمر حرام» را بر این معنا حمل کرد. پس اطلاق خمر بر دیگر موارد مجاز است و حقیقت نمی‌باشد.
دوم- آیه‌ی شریفه‌ی: «و من الثمرات النخيل و الاعنب تتخذون منه سكرًا ...» (نحل، ۶۷) مورد استناد قرار می‌گیرد و این‌که سکر، همان مسکر است؛ حتی اگر محرم‌العین باشد؛ زیرا خداوند با عنوان «رزق حسن» از آن نام می‌برد (بهنسی، ۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۳۱).
سوم- از ابو موسی اشعری نقل شده است: «پیامبر(ص) من و معاذ را به یمن فرستاد». گفتیم: «یا رسول الله(ص) مردم یمن دو نوع شراب می‌سازند که از بر و شعیر گرفته می-

شوند؛ به یکی «المزور» و دیگری «البتع» گفته می‌شود. آن‌ها چه حکمی دارند؟ پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «إشربا و لاتسکراً».

با دقت در منابع اصلی شرع این مطلب روشن می‌شود که دلایل و مستندات اهل حجاز و امامیه مطابقت بیشتری با قواعد و ضوابط کلی شریعت اسلام دارد. احادیث فراوانی که در حد تواتر نقل شده و به صورت قواعد فقهی در دین اسلامی پذیرفته شده‌اند، مؤید این مطلب است.

نقد دلیل اهل عراق

دلایل اهل عراق قابل نقد است.

در اکثر کتب اصولی آمده است که قیاس در لغت ثابت نمی‌شود؛ اما باید دانست که این مبحث بیش از آن که لغوی باشد، بحث عقلی است (غزالی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۴؛ طباطبائی، بی‌تا، ج ۲، صص ۲۹۰ و ۲۹۳). محدود کردن عنوان خمر به انگور خامی که جوشانده شود و غلظت پیدا کند، صحیح نیست؛ زیرا مواد دیگری هستند که شاید به مانند خمر تهیه نشوند اما به مانند خمر سکرآور و منجر به مستی می‌گردند. این‌که اهل عراق فقط جنبه‌ی «رزق حسن» بودن این میوه‌ها را در نظر گرفته و توجهی به جنبه‌ی دیگر یعنی سکرآوری آن‌ها نکنند، محل اشکال است و بدیهی است که خداوند متعال در آیات دیگری بر منافع آن‌ها تأکید کرده است؛ اما بلافاصله ضررها و مضرات آن‌ها را نیز متذکر شده است که بایستی به آن توجه شود (بقره، ۲۱۹).

۴- نسبت مستی و اهلیت

اهلیت عبارت است از صلاحیت یا شایستگی شخص برای این‌که حقوق مشروعی برای او ثابت یا تکالیفی بر او واجب گردد. اهلیت را به دو نوع وجوب یا تمتع و استیلا یا تصرف تقسیم کرده‌اند. صحت تصرفات شخص مبتنی بر اهلیت تصرف است. بعضی از عوارض و رویدادها، سبب رفع اهلیت می‌شوند. این عوارض دو گونه‌اند: عوارض سماوی و عوارض مکتسبه (الزحیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، صص ۱۲۱ و ۱۲۷؛ زیدان، ۱۴۲۲ق، فصل پنجم).

این‌که سکر مطلقاً جزو عوارض مکتسبه ارادی به حساب آید، چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. زیرا در بعضی حالات، سکر بر انسان عارض می‌شود و خارج از اراده‌ی او اتفاق می‌افتد. اصولیان و فقها سکر و مستی را بر دو گونه تقسیم کرده‌اند:

الف- مستی به طریق مباح (زیدان، ۱۴۲۲ق، ص ۱۲۸): یعنی شخص در واقع نمی‌خواهد مست شود؛ اما در اثر اجبار یا اکراه یا اضطرار یا اشتباه اقدام به شرب مسکر می‌نماید. در این حالات شخص مست را که اصطلاحاً مست غیرمتعدی‌گر گویند. منظور مستی ناشی از عوارض سماوی و علل و اسبابی است که بی‌اختیار بر شخصی عارض گردد؛ مانند جنون، مرض و مرگ. در مقابل عوارض مکتسبه آن‌هایی هستند که با اختیار خود شخص یا دیگری بر وی عارض شود مانند سکر، سفر و اکراه. فرد را گناه‌کار نمی‌دانند و بر اقوال و افعال او در زمان مستی اثری مترتب نمی‌کنند. در این حالت مستی بر اهلیت و وجوب تأثیری ندارد؛ اما در اهلیت ادا یا تصرف تأثیر می‌گذارد؛ زیرا اهلیت ادا با قوه‌ی عقل و تمییز ثابت می‌شود و مست فاقد این‌هاست. پس در نتیجه بر اقوال و افعال او اثری بار نمی‌شود، اما شخص در هر صورت ملزم به ضمان متلفات است. دیگر این‌که چون مستی حالتی موقت و زودگذر است، قضای عبادات، مانند مغمی‌علیه بر مست نیز واجب می‌شود.

ب- مستی به طریق محظور: که از آن تعبیر به «مستی به سبب حرام» و «مستی بدون عذر شرعی» و «مست متعدی به سکر» نیز شده است. در این حالت چون شخص عملاً خود را مست کرده و در حالت اکراه یا اضطرار هم نبوده است او را در حکم انسان عاقل مختار می‌دانند و بر اقوال و افعال او آثار شرعی را مترتب می‌دانند (زیدان، ۱۴۲۲ق، ص ۱۲۹).

۵- تصرف مست

تصرف اصطلاحی است فقهی که در لغت به معانی مختلف و از جمله، دست در کاری کردن تعریف شده است (ابن منظور، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱۲؛ معلوف، ۱۹۹۲م، ذیل ماده‌ی تصرف). در تصرف در اصطلاح علم اصول، قول یا فعل شخص است نسبت به حقوق و تکالیف خود یا دیگران به نحوی که منشأ آثار شرعی باشد؛ یعنی سبب سقوط تکلیف و ابرای ذمه یا موجب آثار وضعی نظیر ایجاد یا اسقاط حق، تعهد یا ترتب ضمان گردد.

تصرفات به اعتبار منشأ به دو نوع تقسیم می‌شود: تصرفات فعلی و تصرفات قولی. به اعتبار آثار شرعی نیز تصرفات را چند گونه تقسیم کرده‌اند: صحیح، باطل، موقوف یا غیرنافذ (انصاری، ۱۳۸۱ش، ج ۴).

۵-۱- تعلق تکالیف شرعی به تصرفات مست

مقتضای تکلیف، اطاعت و امتثال امر شارع است و این امر تنها در سایه‌ی فهم مقصود از فرمان شارع حاصل می‌شود (همان). «یکی از شرایط مکلف این است که عاقل باشد و

خطاب و حکم الهی را بفهمد؛ پس تکلیف بر بهیمه، صاحی، نائم، غافل، فراموش‌کار، سکران (غیرمتعدی به سکر) تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا مقتضای تکلیف، اطاعت و امتثال است و این تنها در سایه‌ی فهم مقصود از فرمان الهی حاصل می‌شود» (غزالی، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۳؛ نسفی، بی‌تا، ص ۱۶۲). اما چون موضوع بحث مستی است و شخص مست از دیدگاه اصولیان، فاقد فهم و درک خطاب شارع است؛ ابتدا انواع احکام مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس تعلق هر یک بر فرد مست مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

چگونه می‌توان مست را فاقد تکلیف دانست، در حالی که جمهور فقها در ترتب احکام بر اقوال و افعال، مست را مانند صاحی دانسته‌اند؛ یعنی اقوال و افعال او را نافذ و بر آن‌ها آثار شرعی را مترتب می‌دانند. همان گونه که در آیه‌ی شریفه آمده است: «لا تقربوا الصلوه و انتم سکرى حتى تعلموا ما تقولون ...» (نساء، ۴۳)، فرض این است که مست در حال مستی مکلف به خودداری از ادای نماز شده است، در حالی که او خطاب را نمی‌فهمد و اگر این گونه نیست، چگونه شرط تکلیف، قدرت بر فهم خطاب می‌باشد؟

غزالی در جواب این اعتراض گفته است، دو گونه می‌توان آیه را تأویل کرد:

اول- این خطاب به کسی است که در ابتدای حالت مستی است و هنوز زائل‌العقل نشده است و جنب‌وجوش، شادی و طرب را نیکو می‌پندارد، در حالی که در حالت عادی این گونه فکر نمی‌کند. سخن خداوند به معنای این است که تا زمانی که آرامش به شما باز می‌گردد، نماز نخوانید. هم‌چنان که به فرد غضبان گفته‌اند: «آرام باش! تا بدانی چه می‌گویی»؛ یعنی تا خشم او فروکش نکند، سخنی نگویید هر چند که قوه‌ی عقلش زائل نیست، اما مورد خطاب قرار می‌گیرد.

دوم- این خطاب قبل از تحریم خمر نازل شده است و منظور از آن منع از ادای نماز نیست، بلکه منظور پرهیز از ادای نماز در حالت مستی است. تأویل دقیق آیه آن است که در حال صحو خطاب به مؤمنان گفته شده است که در اوقات نزدیک به نماز شراب ننوشید و از تقارن وقت مستی و وقت ادای نماز جلوگیری کنید و نهایتاً از نماز در حال مستی بپرهیزید. نزول این آیه در زمانی است که هنوز خمر کاملاً تحریم نشده است و حرمت قطعی مسکرات هنوز تشریح نشده است (غزالی، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۵؛ ابن عبدالشکور، ۱۳۲۲ق، ص ۱۴۵) بنابراین تنها از نماز در این حالت نهی شده است.

۲-۵- مناقشه‌ی اصولیان درباره‌ی تکلیف مست

تکلیف به ایقاع فعل از شخصی که قابلیت فهم خطاب را ندارد و از او تعبیر به غافل می‌شود، یکی از مهم‌ترین مباحث اصولی است و اصولیان مست، مجنون و نائم را در حکم غافل دانسته‌اند. بنابراین پی بردن به تکلیف غافل، نائم و مجنون در موضوع بحث می‌تواند مفید واقع شود. اسنوی صاحب کتاب *التمهید مبنای این مسأله* را در منع تکلیف به محال می‌داند؛ به این صورت که اگر تکلیف به محال ممتنع باشد، به طریق اولی تکلیف را از مست و مجنون منتفی خواهد شد. ولی اگر تکلیف به محال جایز باشد، در آن صورت تکلیف مست، مجنون و نائم اختلافی است و دو قول در این باره وجود دارد که اظهر عدم تکلیف آن‌ها می‌باشد (الاسنوی، بی‌تا، ص ۱۱۲).

صاحب جمع *الجوامع* همین استدلال را در پاسخ به قائلین به جواز تکلیف بمالایطاق ارائه کرده است. در این بحث، مست را به جهت این که وقوع افعال از او واجب‌الوقوع نیست با نائم و مکره یکسان دانسته‌اند و همه را بر مجنون قیاس کرده است و چون قصد، نیت و اراده‌ی صحیح از این گروه بعید است؛ بنابراین مکلف نیستند (المحلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۱). در *التمهید* آمده است: «همه‌ی اصولیین حتی قائلین به جواز تکلیف بمالایطاق (مانند مکلف کردن شخصی به دویدن در حالی که پاهایش بسته شده)، شرط تکلیف را وجود عقل، درک و فهم خطاب شارع می‌دانند و قول به تکلیف این گروه؛ یعنی غافل، مست و امثال آن‌ها ضعیف است» (الاسنوی، بی‌تا، ص ۱۱۲). البته گفتن این مطلب ضروری است که فایده‌ی مکلف دانستن غافل، نائم و مست، ابتلا و اختبار یعنی آزمایش شخص است؛ این که آیا مثلاً غافل قصد انجام تکلیف را دارد یا نه.

بین تکلیف به محال و تکلیف محال تفاوت است. در اولی خلل در مأموریه است و در دیگری خلل در خود مأمور است (همان؛ امیر پادشاه، ۱۳۵۰ ق، ج ۲، ص ۲۴۵). تکلیف محال؛ یعنی تکلیف به کسی که قابلیت فهم را ندارد؛ مانند بهائم که عدم تکلیف آن‌ها مجمع‌علیه است. بنابراین کسی که تکلیف محال را محال بداند، تکلیف بر غافل، صاحی، نائم، مجنون و سکران غیرمتعدی به سکر را جایز نمی‌داند؛ زیرا انجام تکلیف به جهت اطاعت و امتثال، مستلزم آگاهی و علم است.

با توجه به حدیث «إنما الأعمال بالنیات» مجرد فعل و انجام کار بدون آگاهی، مورد قبول شارع نیست. در کتاب *منهاج الطالبین* در باب شروط نفوذ طلاق، شرط صحت طلاق تکلیف به جز سکران است (النووی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۷۹)؛ یعنی این که برای صحت طلاق شخص باید اهلیت داشته باشد. بنابراین طلاق مجنون و نائم واقع نمی‌شود، اما مست با وصف این که

شروط تکلیف را ندارد، حکم به صحت طلاق وی می‌شود. البته این حکم از باب تغلیظ بر وی و به دلیل حرمت‌شکنی وی به دلیل مصرف مسکرات داده شده است. این کلام که مست مکلف است، صحیح می‌باشد و در تعلق احکام به مست در آنچه که به نفع وی و آنچه به ضرر او باشد به مانند صاحبی با او رفتار می‌شود؛ یعنی تصرفات وی را صحیح می‌دانند (الاسنوی، بی‌تا، ص ۱۱۲).

در مقابل، عده‌ای از اصولیان گفته‌اند که مست مکلف نیست و تصرفات مست را مطلقاً باطل می‌دانند. نفوذ تصرفات او از باب احکام وضعی است و آن هم از قبیل ربط مسبب به اسباب آن است و این همان خطاب‌الوضع است. بنابراین تکلیف مست از باب حکم تکلیفی نیست (همان، ص ۱۱۵؛ السیوطی، همان، ص ۲۹۱). غزالی تکلیف بر مست لایعقل را محال و مانند تکلیف غافل، ناسی، صاحبی و مجنون می‌داند، اما ترتب آثار بر افعالشان را لازم می‌داند. یعنی اگر مالی را تلف کنند، ضامن هستند. به طور کلی این‌گونه افراد مسئولیت مدنی دارند. تکلیف مست نیز این‌گونه است، زیرا او هم مانند مجنون و... قدرت درک و فهم خطاب الهی را ندارند. اما نفوذ طلاق مست و نفوذ تصرفات و لزوم غرامات بر او از باب مکلف بودن فرد مست نیست، بلکه از قبیل احکام وضعی است (غزالی، بی‌تا، ج ۱، صص ۸۴ و ۸۵)؛ یعنی ربط مسبب به اسباب آن، مانند سرقت که سبب قطع ید می‌شود. در اهلیت تصرف مست و صحت تمام تصرفات یا نفوذ برخی از تصرفات او اختلاف وجود دارد:

الف- اگر مست، متعدی به سکر باشد، مکلف است. اگر بر شرب مسکرات اکره شده باشد، مکلف نیست؛ مگر به خطاب‌الوضع و حکم مست در این مورد مانند صاحبی است؛ یعنی تصرفات وی نافذ است (اصح).

ب- مست مکلف نیست.

ج- در مواردی که تصرفات به ضرر او باشد، تغلیظاً علیه و به خاطر زجر و عقوبت بر وی، حکم به صحت تصرفاتش داده می‌شود.

درباره‌ی تعدی در شرب مسکرات و اختیاری بودن مستی، برخی از فقها به قاعده‌ی «الإمتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» استناد کرده‌اند؛ یعنی اگر شخص با اختیار و اراده‌ی خویش از خود سلب اراده کند و مرتکب جرم یا هر معصیت دیگر شود، مسؤول و ملزم به جبران است (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۲). بنابراین مکلف دانستن مست متعدی به سکر از دیدگاه بعضی از اصولیان براساس خطاب‌الوضع و از دیدگاه فقیهان به خاطر زجر و عقوبت دادن شخص در حرمت شکنی به دلیل شرب مسکر بوده است.

خلاصه مطلب این که تصرفات قولی مست قابل توجه نیست و نتایج شرعی بر آن مترتب نخواهد شد. یعنی طلاق و خرید و فروش و هیچ نوع عقودی واقع نخواهد شد. اما تصرفات فعلی آن متعلق به بندگان مورد مؤاخذه مالی و بدنی قرار می‌گیرد.

۳-۵- احکام تصرفات مست در فقه مذاهب

۱-۳-۵- حنفی

آن چه از کتب حنفیه برمی‌آید، مؤید این امر است که آنان مست را در احکام مانند صاحی می‌دانند و قائل به مؤاخذه‌ی شخص مست می‌باشند. البته مؤاخذه تنها در صورتی است که مستی به سبب محظور ایجاد شده باشد. در حاشیه‌ی ابن عابدین آمده است: «مست در احکام مانند صاحی است، مگر در هفت مورد. در این هفت مورد او را قابل مؤاخذه ندانسته‌اند و اثری بر تصرف او مترتب نمی‌دانند: ارتداد؛ اقرار به حدودی که حق الله خالص می‌باشند؛ شهادت؛ تزویج دختر کبیر به بیش‌تر از مهرالمثل یا تزویج دختر صغیر به کم‌تر از مهرالمثل؛ مستی که در حال صحو، وکیل طلاق زوجه‌اش بوده است، حق ندارد او را طلاق دهد؛ مستی که در حال صحو، وکیل فروش مال بوده است، حق ندارد آن را بفروشد؛ غاصبی که قبل از مستی مالی را از کسی غصب کرده باشد، در حالت مستی حق ندارد آن مال را به صاحبش رد کند» (ابن عابدین، ۱۳۸۶ق، ج ۳، ص ۲۴۰). فقهای مالکی در مورد مستی که به سبب محظور ایجاد شده باشد، قائل به تکلیف هستند و او را مسؤول می‌دانند و در احکام او را مکلف می‌دانند و اگر مستی به سبب حلال باشد، حکم به صحت تصرفاتش نمی‌دهند و از این نظر او را مانند مجنون در احکام می‌دانند.

۲-۳-۵- حنبلی

با دقت در منابع فقه حنبلی مشخص می‌شود که از احمد بن حنبل دو قول درباره‌ی تصرفات مست نقل شده است: یکی صحت تصرفات مست و دیگری عدم صحت که در المعنی قول به عدم صحت تصرفات پذیرفته شده است (ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۲۹۰).

دلایل قول به عدم صحت اقوال مست:

اول- آیه‌ی ۴۳، سوره‌ی مبارکه‌ی نساء.

دوم- امر پیامبر اکرم(ص) به ماعز وقتی که نزد ایشان رفت و ایشان مدام از ماعز سؤال می‌پرسیدند: «آیا مکره نبود؟ آیا عاقل نبود؟...» تا اگر احیاناً وی در حالت زوال عقل مرتکب زنا شده باشد، حد را از وی ساقط کند. بر همین مبنا زوال عقل به سبب دارو یا بنگ

(یا مسکر معذور) را بر این مورد قیاس محض می‌شود (به مقتضای قواعد شریعت)، همان‌گونه که مست قصد صحیح ندارد، بنابراین اولی این است که او با اقوال و افعالش مؤاخذه نگردد (ابن ضویان، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۱۰).

۳-۳-۵- امامیه، ظاهریه و زیدیه

در فقه امامیه و ظاهریه (زیدان، ۱۴۲۲ق، ص ۱۲۹) و زیدیه (الشوکانی، ۱۹۷۳م، ج ۷، ص ۲۲ به بعد) به اقوال مست، مطلقاً توجهی نمی‌شود؛ زیرا آنان مست را فاقد قصد و اختیار صحیح می‌دانند.

دلیل دیگر ایشان حدیث «إنما الأعمال بالنیات» می‌باشد، بنابراین نیت صحیح از مست مقدور نمی‌باشد.

ظاهریه دلایل دیگری نیز آورده‌اند و آن این‌که طبق آیه ۴۳، سوره‌ی نساء، مست لایدری و فاقد قوه‌ی تمییز است؛ بنابراین در حکم معتوه است (ابن حزم، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۱۰).

درباره‌ی اقوال مست در *جوهر الکلام* در باب نذر آمده است: «قصد اختیاری در عبادات، عقود و ایقاعات شرط است، پس نذر از مکره و مست پذیرفته نمی‌شود» (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۳۵، ص ۳۵۶). در مستی مباح میان فقها اتفاق نظر وجود دارد و همگی قائل به عدم مسؤولیت چنین مستی هستند. آن‌چه محل خلاف است مستی به سبب حرام یا مستی بدون عذر شرعی است. در این نوع مستی اقوال فقها درباره‌ی تصرفات قولی مست را در دو نظریه می‌توان دسته بندی کرد:

نظریه‌ی اول- این گروه معتقدند که به هیچ کدام از اقوال مست مطلقاً توجهی نمی‌شود. به عنوان مثال اگر کسی در حالت مستی همسرش را طلاق دهد یا مالی را بفروشد یا عقدی را منعقد سازد؛ بر هیچ کدام از اقوالش اثری مترتب نمی‌شود؛ زیرا در این حالت شخص فاقد ادراک، قصد و شعور است و قصد و نیت به عنوان شرط یا رکن در اکثر عقود یا ایقاعات پذیرفته شده است. طرفداران این نظریه عبارتند از: امامیه، ظاهریه، از حنابله، ابن تیمیه و ابن قیم جوزیه.

یک روایت از احمد حنبل نیز قائل به عدم صحت به اقوال مست می‌باشد. از حنفیه، طحاوی، کرخی، ابویوسف، زفر و از شافعیه، مزنی و ابن سریح و قول قدیم شافعی و شوکانی نیز این قول را پذیرفته‌اند (زیدان، ۱۴۲۲ق، ص ۱۲۹؛ الزحیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۱۲۹).

نظریه دوم- جمهور فقهای حنفیه و شافعیه و مالکیه عقیده دارند که اقوال مست معتبر است و آثار شرعی بر آنها مترتب می‌شود. لازم به ذکر است حنفیه و مالکیه در چند مورد معتقدند که به اقوال مست اصلاً توجهی نمی‌شود و هیچ اثر شرعی بر آنها مترتب نمی‌شود. حنفیه در مورد ارتداد و اقرار و مالکیه در مورد اقرار و عقود قائل به عدم صحت اقوال مست می‌باشند (همان؛ السرخسی، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۱۷۶؛ الشافعی، ۱۳۹۳ق، ج ۵، ص ۲۴۵؛ الدسوقی، بی تا، ج ۴، ص ۳۵۹).

در خصوص تصرفات فعلی اختلافی در این نیست که درباره‌ی آن چه که به حقوق عباد متعلق باشد شخص مست از نظر مالی مؤاخذه می‌شود؛ یعنی اگر کسی را بکشد یا مالی را تلف کند، ضامن است. اما درباره‌ی مؤاخذه‌ی بدنی یعنی معاقبه بر افعالش (مانند حدود و قصاص) جمهور عقیده دارند که مؤاخذه‌ی بدنی می‌شود؛ یعنی اگر کسی را کشت قصاص می‌شود و اگر زنا یا سرقت کرد بر او حد جاری می‌شود. اما ظاهریه و عثمان البتی گفته‌اند: فرد مست اگر مرتکب قتل یا کذب یا زنا شود؛ نه قصاص می‌شود و نه حدود بر او جاری می‌شود؛ بلکه حد خمر بر او جاری می‌گردد (همان؛ المحلی، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۱۵).

امامیه معتقدند اگر فرد در اثر مستی، مسلوب‌الاراده گردد، مسؤولیت، مؤاخذه و معاقبه ندارد. در قانون مجازات اسلامی، ماده‌ی ۵۳ آمده است: «اگر کسی بر اثر شرب خمر، مسلوب‌الاراده شده، لکن ثابت شود که شرب خمر به منظور ارتکاب جرم بوده است مجرم، علاوه بر مجازات استعمال شرب خمر به مجازات جرمی که مرتکب شده است نیز محکوم خواهد شد». در ماده‌ی ۲۲۴ ق.م.ا. آمده است: «قتل در حال مستی موجب قصاص است، مگر این که ثابت شود که در اثر مستی به کلی مسلوب‌الاختیار بوده و قصد از او سلب شده است و قبلاً برای چنین عملی خود را مست نکرده باشد و در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه و یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب و یا دیگران گردد، موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود.

۶- ادله‌ی احکام تصرفات و عقوبات مست

۶-۱- ادله‌ی غیرمعتبر دانستن اقوال مست و غیرقابل عقاب دانستن او

استدلال کسانی که اقوال مست را غیر معتبر و او را غیر قابل عقاب می‌دانند، چنین است: الف- مست به آن چه می‌گوید، آگاهی ندارد و این را به خوبی می‌توان از آیه استنباط کرد (نساء، ۴۳). پس سکران نمی‌داند که چه می‌گوید و کسی که این گونه باشد، جایز نیست او را

ملزم به اقوالش نمود و بر اقوالش حکمی را حمل کرد، پس در احکام مانند مجنون است (ابن تیمیه، بی تا، ج ۴، ص ۲۰۲).

ب- مناط تکلیف فهم است و اگر فهم و درک نباشد، علی القاعده تکلیف منتفی است؛ بنابراین نمی توان کسی را که فاقد تکلیف است، مکلف دانست. بنابراین نمی توان عقوبت شارب مسکر را مکلف بودن وی قرار داد، زیرا شارع عقوبت شارب مسکر را حدّ قرار داده و نمی توان مست را به گونه ای دیگر عقوبت کرد؛ زیرا حدود ثابت اند و از جانب شارع تعیین شده اند (همان).

ج- کم ترین چیزی که به وسیله ی آن تصرف صحیح واقع می شود، قصد یا مظنه ی قصد است و این دو مورد قابل تصور نیست (زیدان، ۱۴۲۲ق، ص ۱۳۰).

د- تفاوتی بین مستی به سبب حلال و مستی به سبب حرام نیست؛ زیرا در هر دو حالت عقل و تمییز وجود ندارد. پس واجب است در حکم نیز مساوی باشند. اما تفاوت این دو تنها در عقوبت مترتب بر آنها است و این مانند حالتی است که دو فرد پایشان شکسته است؛ یکی در اثر سهل انگاری و دیگری از روی عمد پای خویش را شکسته است، ولی با این وصف هر دو نشسته نماز می خوانند؛ اما آن که عمدی پای خود را شکسته است، گناهکار است (همان).

۲-۶- ادله ی معتبر دانستن اقوال مست و قابل عقاب دانستن او

استدلال فائلین به وقوع طلاق و سایر تصرفات قولی مست و این که وی در صورت ارتکاب جرم مورد مؤاخذه و عقاب قرار می گیرد:

مست در این حالات به سبب تعمد در شرب خمر و آگاهی بر اثرات آن، خود باعث زوال عقل خویش شده است. پس شایسته نیست برای او در عقوبت تخفیف فائل شد؛ زیرا او مرتکب معصیت شده است. این حکم از جنبه ی تغلیظ و زجر بر او قرار داده می شود؛ مانند حالتی که شخصی مورث خود را بکشد و هدف وی آن باشد که زودتر به ارث برسد، در این حالت چون او کار حرامی مرتکب شده است از باب عقوبت و تنبیه و زجر او را از ارث محروم می کنند. جرم مستی و به تبع آن زوال عقل با عنوان سببی برای تخفیف در مجازات نمی تواند مدنظر قرار گیرد، بلکه ارتکاب جرم دلیل بر آن است که مرتکب به جمیع نتایج و عقوبات مترتب بر آن جرم رضایت دارد (همان؛ السرخسی، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۱۷۶).

۳-۶- ادله‌ی قابل عقاب دانستن جرائم مست و عدم عقاب اقوال او

قائلین به تفریق بین اقوال و جرائم استدلال‌هایی را مطرح نموده‌اند: مست به خاطر اقوالش مؤاخذه نمی‌شود؛ اما در مورد جرائم او را مؤاخذه می‌کنند. در مورد اقوال باید گفت که عدم اعتنا به اقوال مست متضمن مفسده‌ای نیست؛ زیرا مجرد قول از غیرعاقل و مجنون نیز مفسده‌ای ندارد. اما افعال این‌گونه نیستند؛ زیرا نمی‌توان اثر افعال را بعد از وقوع از بین برد. عدم اعتنا به افعال مست موجب ضرر و فساد خواهد شد و این با مقاصد کلی شریعت و قاعده‌ی «حرمت خون و مال» هم‌خوانی ندارد. هم‌چنین عدم مؤاخذه‌ی مست درباره‌ی جنایاتی که مرتکب می‌شود، موجب جسارت مجرمان می‌شود و اگر کسی بخواهد جرمی مرتکب شود، خود را مست نموده سپس به آن جرم اقدام می‌نماید. دیگر این که شرب خمر و به تبع آن مستی جرم است و ارتکاب جرم نباید مانعی برای دفع مسئولیت باشد (همان). امامیه، زیدیه و ظاهریه قائلین به این نظریه هستند.

۴-۶- ادله‌ی عدم صحت ارتداد و اقرار مست

استدلال حنفیه که قائل به عدم صحت ارتداد و اقرار مست می‌باشند این‌گونه است: ارتداد، تبدیل اعتقاد است و اعتقاد یا با قصد و نیت صحیح مبدل می‌شود یا با امری که ظاهراً بر این تبدیل دلالت داشته باشد و آن گفتن همین اعتقاد در حالت قصد و اختیار می‌باشد. حالت مزبور، حالت صحو و سلامتی است و شخصی که در چنین حالتی نباشد، قطعاً سخنانش دلالت بر تغییر اعتقادات ندارد. اما عدم اعتنا به اقرار مست به این دلیل است که مست بر امر یکسانی استقرار ندارد و به همین دلیل اگر فردی در حالت مستی به زنا اقرار کند، مؤاخذه نمی‌شود؛ چون زنا احتمال رجوع دارند. اما ادله‌ی حنفیه در باره‌ی صحت دیگر اقوال مست مانند بیع، وصیت و ... همان ادله‌ی قائلین به صحت اقوال مست می‌باشد (ابن عابدین، ۱۳۸۶ق، ج ۴، ص ۲۴۱).

۵-۶- ادله‌ی عدم مؤاخذه مست در عقود و اقرار

استدلال مالکیه بر عدم مؤاخذه‌ی مست درباره‌ی عقود و اقرار این است که شرط صحت عقود، وجود قوه‌ی تمییز عاقدان است و مست فاقد قوه‌ی تمییز می‌باشد. ایشان در مورد اقرار می‌گویند: اگر اقرار به مال باشد چون او به سبب مستی محجورعلیه است، بنابراین اقرار وی صحیح نیست و در غیر مال (مانند حق‌الله) حدیث ماعز دلالت بر الغای اقرار مست دارد.

ادله‌ی مالکیه در مورد صحت اقوال مست در دیگر موارد همان ادله‌ی قائلین به صحت اقوال مست می‌باشد (الدسوقی، بی‌تا، ج ۳، ص ۶؛ زیدان، ۱۴۲۲ق، ص ۱۳۲).

نتیجه

با توجه به مباحث مطرح شده، این نتایج جمع‌بندی می‌شود:

۱- ادله‌ی قائلین به عدم اعتنا به اقوال مست مقبول‌تر و پسندیده‌تر است، زیرا اعتبار اقوال با قصد است و مست لایعقل قصد و اراده‌ای ندارد که به اقوالش اعتبار دهد. الزام مست به آثار اقوالش بر وجه عقوبت بر وی نیز صحیح نمی‌باشد، زیرا عقوبت از جانب شارع معین و مقدر می‌شود نه با رأی، آن‌چنان که نص قرآن مبین است که مست نمی‌داند چه می‌گوید، بنابراین چنین شخصی قصد صحیح نیز ندارد. بنابراین چون معنای اقوالش را نمی‌داند، هیچ اثر شرعی بر این اقوال حمل نمی‌شود.

۲- قیاس مست لایعقل با وارثی که مورثش را به سبب تعجیل در ارث بردن به قتل می‌رساند، قیاس مع‌الفارق است. زیرا وارث قصد جنایی داشته است، بنابراین برای عقوبت دادن وی از ارث محروم می‌شود؛ اما مست فاقد قصد است و مثلاً اگر لفظ طلاق را بر زبان آورد چگونه می‌توان گفت که طلاق واقع شده است؟

۳- اعتنا به اقوال مست موجب ضرر و زیان‌های عظیمی خواهد شد، زیرا اگر در مورد طلاق قائل به وقوع طلاق مست به محض ایقاع آن شویم، آثار زیان‌بار جدایی زن و مرد از یکدیگر؛ مانند: شکست‌های روحی و عاطفی زوجین، مشکلات روحی - روانی فرزندان، فشارهای عصبی ناشی از جدایی و دیگر مسایل، مشکلات، ضرر و زیان‌های معنوی به افراد خانواده باعث به وجود آمدن بحران‌های اجتماعی خواهد شد.

۴- اگر گفته شود که مؤاخذه‌ی مست به آثار اقوالش به منظور عقوبت بر اوست، پس چگونه عقوبتی بر وی قرار داده می‌شود که منجر به برائت وی از عمل ارتکابیش می‌شود؛ مانند این که کسی در حالت مستی همسرش را طلاق بدهد.

۵- ادله‌ی قائلین به مجازات مست به سبب جرایم ارتکابی در حال مستی، معتبر دانسته می‌شود. نمی‌توان مست را در این مورد با جنون یکسان دانست، زیرا مست هم مجرم به شرب خمر و مستی است، هم مجرم به جنایت بر دیگری. پس چگونه ما جانب مست را بگیریم و مجنی‌علیه را ترک کنیم. به‌علاوه می‌توان گفت مؤاخذه‌ی مست در رابطه با جرائم مستند به قاعده‌ی «سد ذرائع» است و این قاعده‌ای است که با اصول شریعت و

نصوص وارده مطابقت دارد. چنان که حقوق دانان جزایی نیز مستی را اصولاً از عداد علل رافع مسؤولیت به شمار نیاورده‌اند.

۶- در مجموع اقوال قائلین به عدم اعتنا به جمیع اقوال مست به طریق محذور و مؤاخذه‌ی وی درباره‌ی جرائم ارتكابی، مقبول‌تر است. نمونه‌ی این موارد را می‌توان در قانون مدنی ایران، ماده‌ی ۱۱۳۶ و قانون عراق احوالات شخصیه، ماده‌ی ۸۸، سال ۱۹۵۹ مشاهده کرد. قانون مدنی ایران، شرط صحت طلاق را بلوغ، عقل، قصد و اختیار طلاق‌دهنده دانسته است. بنابراین طلاق شخص مست که فاقد عقل، قصد و اختیار است، واقع نمی‌شود و در قانون عراق به عدم وقوع طلاق مست تصریح شده است و آن را مقید به مستی به سبب مباح یا محذور نکرده است. هم‌چنین به موجب همین قانون، نکاح مست را جایز نمی‌دانند؛ زیرا در نکاح اهلیت شرط است و اساس اهلیت، بلوغ و عقل است و این امر بر بطلان نکاح مست دلالت دارد. بنا بر همین مبنا می‌توان سایر تصرفات قولی را بر طلاق و نکاح قیاس کرد؛ زیرا شرط صحت تصرفات قولی قصد و اختیار است و مست فاقد این دو می‌باشد. اما در مورد تصرفات فعلی رأی قائلین به مؤاخذه‌ی مست به خاطر ارتکاب جرم صحیح است؛ زیرا در غیر این صورت، عدم مؤاخذه باعث جری شدن مجرمان بالقوه می‌شود. شخصی که در اثنای مستی مرتکب جرم شده است در واقع مرتکب دو جرم شده است و باید از عهده‌ی تحمل مجازات آن دو جرم برآید و حتی می‌توان گفت چنان‌چه به انگیزه‌ی جسارت و تهور برای ارتکاب جرم اقدام به شرب مسکر کرده باشد، مجازات جرم دوم وی قابل تشدید است.

منابع

ابن تیمیه، تقی‌الدین احمد بن عبدالعلیم، الحرائی، *الفتاوی الکبری*، بی‌چا، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
ابن ضویان، ابراهیم بن محمد بن سالم، *منار السبیل فی شرح الدلیل*، چ ۲، بی‌جا، مکتبه المعارف
الریاض، ۱۴۰۵ ق.

ابن عابدین، محمد امین، *حاشیه رد المحتار علی الدر المختار*، چ ۲، بیروت، دارالفکر، ۱۳۸۶ ق.
ابن عبدالشکور، الشیخ محب‌الله، *فواتح الرحموت بشرح مسلم الثبوت*، چ ۱، مصر، طبع مطبعه الامیریه
بی‌بلاق مصر، دار صادر، ۱۳۲۲ ق.

ابن قدامه، عبدالله بن احمد المقدسی، *المعنی*، چ ۱، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۵ ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، چ ۱، بیروت، دارصادر، بی‌تا.

ابو زهره، محمد، *الجریمه و العقوبه فی الفقه الاسلامی*، بی‌چا، بی‌جا، دارالفکر العربی، بی‌تا.

- الاسنوی، جمال‌الدین، *التمهید فی تخریج الفروع علی الأصول*، تخریج و تمهید: دکتر محمد حسن هیتو، ج ۴، بیروت، مؤسسه الرساله، بی تا.
- امیر پادشا، محمد امین الحسینی، *تیسیر التحریر* (شرح کتاب التحریر کمال ابن همام الحنفی)، بی - چا، مصر، مطبعه مصطفی البابی الحلبی و اولاده بمصر، ۱۳۵۰ ق.
- انصاری، محمدرضا، *دایره المعارف تشیع «تصرف»*، ج ۱، تهران، شهید سعید محبی، ۱۳۸۱ ش، ج ۴.
- البخاری، امام ابو عبدالله، *صحیح البخاری*، بی چا، بیروت، دارالقلم، ۱۹۸۷ م.
- الجزیری، عبدالرحمن، *الفقه علی المذاهب الاربعه*، تعلیق، تخریج و دراسه: احمد المزیدی و محمد رشاد، چاپ جدید، بیروت، المكتبه التوفیقیه، ۱۴۲۲ ق.
- حکمت، سعید، *پزشکی قانونی*، بی چا، تهران، گوتنبرگ، ۱۳۷۱ ش.
- الدسوقی، شمس‌الدین شیخ محمد، *حاشیه الدسوقی علی الشرح الکبیر*، تحقیق: محمد علیش، بی چا، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- دهخدا، علی اکبر، *لغتنامه*، ج ۱، دوره ی جدید، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
- الزحلی، وهبه، *اصول الفقه الاسلامی*، ج ۲، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
- زیدان، عبدالکریم، *الوجیز فی اصول الفقه*، بی چا، تهران، نشر احسان، ۱۴۲۲ ق.
- ساکت، محمد حسین، *شخصیت و اهلیت در حقوق مدنی*، ج ۲، تهران، گوتنبرگ، ۱۳۷۲ ش.
- السرخی، ابوبکر محمد بن ابی سهل، *المبسوط*، بی چا، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ ق.
- سیدمرتضی، *الجوامع الفقهیه*، بی چا، بی نا، بی تا.
- السیوطی، جلال‌الدین السیوطی، *الاشباه و النظائر فی قواعد و فروع فقه الشافعیه*، تحقیق: عبد الکریم الفضیلی، بی چا، بیروت، المكتبه العصریه، ۲۰۰۳ م.
- الشافعی، محمد بن ادريس، *الأم*، ج ۲، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۳ ق.
- شامبیاتی، هوشنگ، *حقوق کیفری اختصاصی*، ج ۴، تهران، ویستار، ۱۳۷۷ ش، ج ۱.
- الشوکانی، محمد بن علی بن محمد، *نیل الاوطار*، بی چا، بیروت، دارالجیل، ۱۹۷۳ م، ج ۷.
- شیخ صدوق، *من لایحضره الفقیه*، بی چا، بی نا، بی تا.
- شیخ عاملی، *وسائل الشیعیه*، بی چا، مکتبه الإسلامیه، تهران، شوال ۱۳۹۲ ق.
- طباطبائی، *تفسیر المیزان*، موسوی همدانی، محمدباقر، بی چا، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، بی تا.
- عوده، عبدالقادر، *التشریح الجنایی الاسلامی*، ج ۱۳، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۹۴۴ م.
- غزالی، محمد، *المستصفی من علم الاصول*، اعتنت بتصحیحها: نجوی ضوء، چاپ جدید، بیروت، دار - احیاء التراث العربی، بی تا، ۲ جلد در یک مجلد.
- فتحی بهنسی، احمد، *الحدود فی الاسلام*، بی چا، قاهره، دارالقومیه العربیه، بی تا.

- فتحی بهنسی، الموسوعه الجنائیه فی الفقه الاسلامی، بی‌چا، بیروت، دارالنهضة العربیه، ۱۴۱۲ق، ج ۲.
- فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول، بی‌چا، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ش.
- قانون مدنی و الاحوال الشخصیه العراقی و قانون العقوبات العراقی.
- قانون مدنی ایران مصوب، ۱۳۱۳-۱۳۰۷ و قانون مجازات اسلامی ایران، مصوب ۱۳۷۰ش.
- گودرزی، فرامرز، پزشکی قانونی، بی‌چا، تهران، انتشارات امور دانشگاهی پلیس قضایی، بی‌تا، ۲جلد.
- المحلی، الجلال شمس‌الدین محمد بن احمد، شرح جمع الجوامع، ج ۲، مصر، طبع بمطبعه مصطفی البابی الحلبی و اولاده، بی‌تا.
- مسلم، الامام مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری، صحیح مسلم، بی‌چا، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
- معلوف، لوئیس، المنجد، ج ۳۳، بیروت، دار الشروق، ۱۹۹۲م.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۸، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷ش.
- مقدس اردبیلی، احمد، مجمع الفائده والبرهان، ج ۱، قم، بی‌تا، ج ۴.
- منصور، مجموعه کامل قوانین جزایی، بی‌چا، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۷۸ش.
- النجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۷، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
- نسفی، عمر، عقائد، بی‌چا، مهاباد، ناشر سیدیان، بی‌تا.
- نوربها، رضا، زمینة حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران، کانون وکلای دادگستری، ۱۳۷۵ش.
- النووی، یحیی بن شرف، منهاج الطالبین، بی‌چا، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
- وحدتی شبیری، حسن، الكل و فرآورده‌های آن در فقه اسلامی، ج ۱، تهران، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ش.